شماره ۲۵
دوره اول
دوشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

خطر، واقعیت دارد

اعلام قطع رابطهٔ آمریکا با ایران، همچنانکه امام فرموده‌اند، نشانهٔ آن است که آمریکا سرانجام از روند ضد امپریالیستی انقلاب ایران قطع امید کرده است.

پس از تصرف لانهٔ جاسوسی آمریکا در تهران به وسیلهٔ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، حکومت کارتر به مانورهای گوناگونی دست زد. از آن جمله برقراری محدودیت‌های بازرگانی، توقیف دارائی ایران در بانک‌های آمریکائی، نمایش قدرت در آبهای خلیج فارس و دریای عمان، طرح شکایت در دیوان داوری لاهه، بسیج آرای متحدان و دست نشاندگان در شورای امنیت سازمان ملل که تنها با وتوی اتحاد شوروی بی اثر ماند، و یک رشته واسطه انگیزی و آمد و رفت و گفت و گوی پنهان و آشکار برای حل مسئلهٔ گروگانها به دلخواه جهانخواران.

این همه بدان امید بود که شاید بتوان، از راه تهدید و ترغیب، به سازشی دست یافت و اندک اندک انقلاب ایران را از راستای خلقی و ضد امپریالیستی‌اش که می‌تواند راهنما و راهگشای انقلابها‌ی دیگر در منطقه و در جهان شود بیرون کشید و باز در کشور ما همان سیاست دیرین غارتگری و سلطه و ماجراجوئی سیاسی و نظامی را در چارچوب تازه‌ای از سر گرفت.

تصمیم قاطع و روشن بینانه و بسیار به موقع امام خمینی در مورد گروگانها و تاکید صریح بر این نکته که این جاسوسان تا تشکیل مجلس شورا و اخذ تصمیم از سوی نمایندگان ملت همچنان در اختیار دانشجویان باشند کار را یکسره کرد. امپریالیسم یانکی دریافت که با رهبری

بقیه در صفحه ۸

(محمدعلی مهمید)

آماجهای دیروز و امروز

کین توزی آمریکا



برژینسکی با سلاح چینی در مرز افغانستان مشق تیر اندازی می‌کند

گروهی ناآگاه از سیاست و واقعیت رویدادهای سیاسی جهان هستند که مثلاً "آنگاه که سلاح خودکار چینی را در دست برژینسکی مشاور کارتر در امور "امنیت ملی" می‌بینند، نمی‌توانند دریابند که آماج "نشانه روی" او **بازار مشترک اروپا، سرمایه‌داری غرب اروپا، ژاپن** در خاور دور، و اعوان و انصار، همبستگان و وابستگان ایالات متحدهٔ آمریکا در شرق میانه و آفریقا، و نظامات ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم در این یا آن گوشه از جهان نیست.

برای آگاهی این گونه کسان بر ماست که آماج واقعی مشق تیراندازی امروز برژینسکی، و کین توزی دیروز امپریالیسم آمریکا را در تمام دوران طولانی پس از جنگ جهانی اول، بالاخص بعد از جنگ جهانی دوم را به

بقیه در صفحه ۸

دلارهای نفتی و استعمار نو

مسئلهٔ استفاده از دلارهای نفتی موجب برانگیختن تشویش و اضطراب شدید در بسیاری از کشورهای در راه رشد شده است. دلارهای نفتی بخشی از درآمدهائی را تشکیل میدهند که ممالک عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) از نفت بدست می‌آورند و تاکنون امکان سرمایه‌گذاری در اقتصاد این کشورها را پیدا نکرده و ناگزیر به بازارهای خارجی سرازیر می‌شوند.

دارندگان دلارهای نفتی ـ نهادهای دولتی و خصوصی کشورهای عضو اوپک ـ پول خود را با نرخ بهرهٔ معینی در بانکهای کشورهای اروپای باختری، ایالات متحدهٔ آمریکا و ژاپن به ودیعه می‌گذارند یا به خرید زمین و سایر اموال غیرمنقول و خرید سهام چندملیتی ها و اسناد خزانه در کشورهای یاد شده مبادرت می‌کنند.

طبق برآوردهای بانک <u>مورگان</u> <u>گارانتی تراست</u> مبلغ دلارهای نفتی که در آغاز ۱۹۷۹ در بانکها، اموال غیرمنقول، اسناد و سهام کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری تمرکز یافته بالغ بر دویست میلیون دلار است. این مبلغ بیش از ثلث درآمدهای نفتی همهٔ کشورهای عضو اوپک طی پنج سال پس از لغو سیستم نواستعماری در ۱۹۷۳ است که بر اساس آن قسمت اعظم سودهای حاصله از فروش (طلای سیاه) به جیب انحصارات نفتی سرازیر می‌شد. در عین حال بجاست این نکته یادآوری شود که اسلوب انباشت دلارهای نفتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری امکان میدهد که انحصارات امپریالیستی سه برابر بیشتر از ابزارهای استثمار سنتی چون سرمایه‌گذاری های خصوصی مستقیم و وامهای انقیاد آور سود به دست آورد.

بقیه در صفحه ۲

ر. اولیانوفسکی

آیا راه رشد غیر سرمایه‌داری واقعیت دارد؟

ترجمهٔ: ب. کیوان

اعلام حاکمیت ملی دولتی هیچگاه خود بخود به تنظیم مسایل اجتماعی ـ اقتصادی پیچیده که میراث استعمار و استعمار نو است، منجر نمی شود. کم رشدی همچنان کشورهای آسیا و آفریقا را در چنگال خود می فشارد.

کشورهای کنونی آسیا و آفریقا مانند همیشه نه تنها از حیث ملی، بلکه از حیث طبقاتی وجدائی و اختلاف شدید بین نیروهای پیشرفت اجتماعی، صلح و آزادی از یک سو و نیروهای امپریالیسم و ارتجاع، نژاد پرست و جنگ طلب از سوی دیگر متمایزند. دردرون هر یک از این کشورها و بین خود آنها گروه بندیهای تازهٔ نیروهای طبقاتی و سیاسی گسترش می یابد. مبارزه بر ضد امپریالیسم، محو استثمار انحصارات بین المللی، حفظ صلح، تامین استقلال واقعی ملی و دموکراسی چون گذشته از مسایل اساسی بشمار میروند، پاسخ به این مسائل بر حسب سمت گیری اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی متنوع است.

در تعداد معینی از این کشورها گرایش به سازش با متروپل های پیشین و کشورهای امپریالیستی تحکیم می یابد. عناصر بورژوائی نو استعماری محلی

بقیه در صفحه ۳

بافعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشناشویم

(درصفحه ۲)



کنفدراسیون عمومی کار فرانسه ث. ژ. ت جزوه‌ای تعلیماتی تحت عنوان "جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم برای آموزش و تربیت سندیکائی کارگران و زحمتکشان فرانسه منتشر ساخت که نظر به اهمیت آن از حیث تجربه اندوزی در زمینهٔ کار سندیکائی، سلسله درسهای آنرا در هر شمارهٔ "اتحاد مردم" از نظر علاقمندان و به ویژه کارگران می‌گذرانیم

جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و عمل ما

درس اول : جامعهٔ سرمایه‌داری

پایهٔ اقتصادی سرمایه‌داری

انسان‌ها برای زندگی کردن به غذا، پوشاک، مسکن و به نعمت‌های مادی دیگر احتیاج دارند.

همه این نعمت‌ها باید تولید شوند. عناصر سازنده این نعمت‌ها در طبیعت وجود دارند. بیشتر اوقات این عناصر در حالت طبیعی و اولیه خود قابل مصرف نیستند. بهمین منظور باید تغییر شکل داده شوند. این عناصر را موضوع های کار می‌نامند، چون کار روی آنها انجام می‌گیرد. بنابراین، انسان ها براساس موضوع های کار که در طبیعت وجود دارد، با کار و به موهبت ابزارها که پیوسته کامل‌تر می‌شوند (و برای دقت بیشتر باید آن ها را ابزارهای تولید نامید) محصولاتی تولید می‌کنند که نیازهای ضروری‌شان را برآورده سازند. این نیازها یا شخصی هستند مانند پوشاک، اشیاء مختلف و غیره؛ یا نیازهای جمعی و اجتماعی مانند جاده‌ها، راه‌های آهن و غیره و یا نیازهای تولید آینده مانند کارخانه‌ها، ماشین ها و غیره.

بررسی این وسایل که انسان ها به موهبت آنها از راه تولید معیشت خود را تامین می‌کنند (و ما برای سهولت بیشتر آنها را وسایل تولید می‌نامیم) اهمیت زیادی دارد و به عقیده ما نقطه شروع هر نوع تحلیل علمی اقتصادی اجتماعات است. بدون شک بررسی فنون، ماشین ها و ابزارها، مخصوصا بررسی اجتماعی برای روشن کردن این واقعیت است که بفهمیم در این یا آن جامعه وسایل تولید به کی تعلق دارد و چه کسی آن ها را بکار می‌اندازد و غیره.

پاسخ به این سئوالات پایهٔ اقتصادی جامعه و خصلت عمده و اساسی اقتصادی آن را روشن می‌کند.

درنظام سرمایه‌داری زمین، زیرزمین، کارخانه‌ها ماشین ها یعنی وسایل تولید در مالکیت همه اعضای جامعه قرار ندارند، بلکه فقط به اقلیت ناچیزی از آنها تعلق دارند.

این مالکیت خصوصی یا سرمایه‌دارانه وسایل تولید پایهٔ اساسی سیستم سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد.

تولید در آنجا بطور اساسی عمل تولید کنندگان کوچک مستقل و مالک وسایل تولید خاص خود نیست، تولید عمل میلیون ها مزدور محروم از هر نوع مالکیت بر وسایل تولید است.

تعریف طبقات اجتماعی

انسان ها برحسب اینکه مالک وسایل تولید و یا محروم از آن باشند، نقش گوناگونی در تولید بازی می‌کنند:

* مالکان وسایل تولید قدرت رهبری و مدیریت را در دست دارند. انسان های دیگر را بکار وا می‌دارند و از نتایج کار آنها زندگی می‌کنند.

* سایرین که محروم از وسایل تولیدند، مجبورند برای مالکان وسایل تولید کار کنند و برای آنان ثروت بیافرینند.

بدین ترتیب در جریان تولید بین انسان ها روابطی برقرار می‌گردد که آن را "روابط تولید" می‌نامند. این روابط در نظام سرمایه‌داری عمدتاً بین مالکان و غیرمالکان وسایل تولید (کارگران مشغول کار و اخراجی) برقرار می‌شود.

ما برای تعریف طبقات اجتماعی به این دو معیار (نقش افراد در تولید و روابط تولید) توسل می‌جوئیم. طبقه اجتماعی به گروه مهمی از انسان ها گفته می‌شود که بنا بر موقعیت خود، یا دقیق تر، بنا به نقش و مقامی که در تولید دارند، متمایز می‌شوند. این نقش و این مقام معلوم می‌سازد که آنها مالک وسایل تولید هستند یا محروم از آن.

تقسیم جامعه سرمایه داری به طبقات اجتماعی

کاربرد این تعریف در جامعهٔ سرمایه‌داری نشان می دهد که این جامعه بطور اساسی به دو طبقهٔ سرمایه‌دار و کارگر تقسیم می‌شود.

علاوه بر دو طبقهٔ اساسی (کارگر و سرمایه‌دار)، قشرهای بینابینی و بین آنها "طبقات متوسط" نیز وجود دارند.

تقسیم جامعه به طبقات یک واقعیت عینی است. این یا آن فرد بنا به نقشی که در تولید ایفاء می‌کنند و مقامی که در روابط تولید دارند به کارگر سرمایه‌دار، قشرها و طبقات اجتماعی دیگر تعلق پیدا می‌کنند.

موضوع دیگر، آگاهی به این واقعیت اجتماعی، دست زدن به عمل مناسب و در یک کلمه بدست آوردن آگاهی (شعور) در بارهٔ این مسائل است. این آگاهی (شعور) طبقاتی خود بخود بدست نمی‌آید.

درتقسیم جامعه به طبقات اجتماعی، ارزش اخلاقی افراد، دریافت‌های مذهبی یا سیاسی‌شان و نیز شعوری که آنها با تعلق به این یا آن طبقهٔ اجتماعی می‌توانند داشته باشند، بحساب نمی‌آیند. درحقیقت این چیزها تقسیم جامعه به طبقات و تعلق عینی به این یا آن طبقه را تغییر نمی‌دهند.

یك نگرش انتقادی

درکشورهای باختر از جامعهٔ سرمایه‌داری به‌عنوان "جامعهٔ صنعتی"، "جامعهٔ مصرف" یاد می‌کنند تا ماهیت آنرا پوشیده نگاه دارند. البته این یک سفاهت است که ما چیزی را بنام خودش ننامیم.

انتخاب نامهای دیگر برای نامیدن جامعهٔ سرمایه‌داری برای این است که بدیهای این جامعه به گردن صنعت یا مصرف و چیزهائی از این قبیل انداخته شود.

معمولاً "جامعهٔ سرمایه‌داری را به‌خاطر زیاده‌روی در تبلیغات، "مقید نمودن اذهان"، "تمدن مکانیکی" و بی‌روح بودن سرزنش می‌کنند. مطمئناً" همینطور است ولی باید معایب بارز و بیهودگیهای رسواکنندهٔ دیگر نیز به آن افزوده شود: بیکاری، بیعدالتیهای اجتماعی، انبوه میوه‌هائی که دوره بدوره فاسد می‌شوند و دور می‌ریزند تا آنرا به قیمت ارزان نفروشند، جنگ و چیزهای دیگر که از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

بدیهی است آنچه با عقل و قلب انسان برخورد پیدا می‌کند، نفرت انگیز و انزجارآور است. اما نکتهٔ مهم این است که بفهمیم این معایب از چه چیز ناشی می‌شود تا به چاره برخیزیم و آن را تغییر دهیم.

درحقیقت آنچه یک سیستم اقتصادی ـ اجتماعی را معین می‌سازد مالکیت بر وسایل تولید و مبادله و بنا بر این ماهیت روابطی است که بمنظور تامین تولید بین انسانها برقرار می‌شود.

جامعهٔ سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی، سرمایه‌دارانهٔ وسائل تولید و بر این اساس مبتنی بر استثمار کار مزدورانه است.

ثروت ها ثمرهٔ کار تودهٔ بسیار عظیمی هستند، اما به اقلیتی که صاحب موسسات، سرمایه‌ها و غیره اند تعلق دارند... مالکیت کلاسیک بورژوائی "خانوادگی" که بیش از پیش از بین میرود یا مالکیت مشترک سرمایه داران مجتمع که در راس غول های صنعتی و مالی قرار دارند، هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد، بلکه اوضاع را هرچه بیشتر وخیم می‌سازد.

"سندیکا ها و مبارزهٔ طبقاتی" از ح. کراسوسکی
(انتشارات سوسیال، پاریس ۱۹۶۹)

بقیه

دلارهای نفتی و استعمار نو

بخش بسیار مهمی از دلارهای نفتی (تقریباً" ۱۷۰ میلیارد) بوسیلهٔ کشورهای عضو اوپک که دارای نظام سرمایه‌داری هستند در باختر سرمایه‌گذاری شده است: قطر ۵ میلیارد، کویت ۳۸ میلیارد، امارات متحده عربی ۲۱ میلیارد و عربستان سعودی ۷۷ میلیارد. رژیم وابسته به شاه مخلوع ۲۶ میلیارد دلار در کشورهای امپریالیستی سرمایه‌گذاری کرده بود.

درعین حال لازم به یادآوری است که کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی و دیگر کشورهای عضو اوپک که به دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی ترقیخواهانه دست یازیده اند، بخش مهمی از درآمدهای حاصله از نفت را صرف امور نوسازی های اجتماعی خود می‌کنند؛ مانند لیبی و الجزیره که به اعتبار این درآمدها بخش دولتی اقتصاد خود را گسترش داده و سطح زندگی توده‌های وسیع زحمتکشان را بالا می‌برند و بطور محسوس به رهائی اقتصادی و سیاسی سایر کشورهای در راه رشد کمک می‌رسانند. ایران پس از انقلاب ملی و دمکراتیک مصمم است در چنین راهی گام بردارد.

به نوشتهٔ (فاینانشل تایمز) کل مبلغی که کشورهای عضو اوپک طی پنج سال اخیر به کشورهای در راه رشد کمک کرده اند بالغ بر ۲۶ میلیارد دلار است. با اینکه مبلغی که از جانب کشورهای نوپا به کشورهای در راه رشد داده می‌شود در نگاه اول قابل ملاحظه جلوه می‌کند با ز در مقایسه می‌بینیم که این مبلغ ۱۳ درصد سرمایه‌گذاریهای کشورهای عضو اوپک را در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی تشکیل می‌دهد.

از دیدگاه واقعیت بورژوائی انتقال یک چنین مبلغ عظیمی از دلارهای نفتی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به کشورهای امپریالیستی کاملاً" منطقی است. موسسه‌های جدیدی در باختر بوجود آمده اند که از کشورهای عضو اوپک سود جستند و از آن به عنوان (تزریق خون) در اقتصاد سرمایه‌داری که از بحران های مختلف رنج می‌برد، استفاده می‌کنند.

از دیدگاه منافع جنبش های ملی، میوه‌چینی استعمار نو از ثمرات پیروزیهای نوین خلقهای کشورهای تولیدکنندهٔ نفت بر انحصارات غارتگر نفتی باختر بیعدالتی و بیداد دیگری بزرگی است که امپریالیسم مبتکر آن است.

این بیعدالتی ها وقتی به اوج خود می‌رسد که استعمار نو آتش جنگ و منازعات بی حاصل را بین کشورهای عضو اوپک دامن می‌زند و بین این کشورها و کشورهای درحال رشد تفرقه می‌اندازد و آنها را به مسابقه وحشتناک تسلیحاتی سوق می‌دهد. آمار نشان میدهد که کشورهای غربی تنها از راه فروش اسلحه به کشورهای منطقهٔ خلیج فارس بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار به جیب زده اند. با این مبلغ می‌شد ۸۰،۰۰۰ مدرسه برای پنجاه میلیون شاگرد یا قریب ۸ میلیون خانه برای تقریباً" ۴۰ میلیون نفر بنا کرد.

سیستم اسارت بار استعمار نو که بمراتب خطرناک تر و هولناک تر از سیستم‌های پیشین سلطه‌گر است نشان میدهد که کشورهای در راه رشد تنها با گسستن پیوندهای اسارت بار خود با دنیای سرمایه‌داری و رهائی از وابستگی به انحصارات چندملیتی آمریکائی، اروپای باختری میتوانند راه رستگاری ملی را درپیش گیرند و اقتصادی فارغ از سیستم امپریالیستی را بنیان نهند.

استخراج نفت ودرآمدهای نفتی کشورهای عضو اوپک

	استخراج نفت در ۱۹۷۸ (میلیون تن)	درآمدهای حاصله از نفت طی ۵ سال (از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸) (میلیارد دلار)
الجزایر	۵۹	۲۰/۹
عربستان سعودی	۴۱۰	۱۶۰/۰
امارات متحدهٔ عربی	۹۰	۳۵/۵
اکواتور	۱۰	۲/۳
گابن	۱۱	۲/۷
اندونزی	۸۲	۲۳/۰
عراق	۱۱۵	۴۱/۱
ایران	۲۵۵	۹۹/۸
کویت	۱۱۰	۴۱/۱
لیبی	۹۵	۳۶/۱
نیجریه	۹۵	۴۱/۸
قطر	۲۴	۱۸/۲
ونزوئلا	۱۰۸	۳۵/۹

بقیه

راه رشد غیر سرمایه‌داری ...

که به نام ناسیونالیسم رفرمیست عمل می کنند وخود را در پس‌پشت شعار سوسیالیسم ملی و در این اواخر "سوسیالیسم دموکراتیک" پنهان می سازند، پایهٔ این گرایش‌ها را تشکیل می دهند .در حقیقت هدف آنها تامین سلطهٔ طبقات و قشرهای استثمار گراست و بدین منظور از مبارزهٔ رهائی بخش ملی توده‌های مردم سوء استفاده می کنند. آنها می کوشند پیشرفت کشور را در قالب نوسازی سرمایه‌داری تامین نمایند و با اقتصاد جهانی سرمایه داری در پیوندباشند .

این امر به نفوذ انحصارات بین المللی دراقتصاد ملی این کشورها کمک نموده و موجب تحکیم وابستگی های اقتصادی میشود .فساد و استفادهٔ انگل وار از کمک خارجی از عناصر مهم حاکمیت آنها هستند .نزدیکی با کشورهای سرمایه داری صنعتی مستلزم سیاست عدم اعتماد نسبت به سوسیالیسم جهانی است .این امر خلقهای آفریقا ـ آسیا را در مبارزهٔ دشوارشان علیه غولهای اقتصاد سرمایه‌داری جهانی که منابع نیروی کار و مواد اولیه مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین را استثمار می کنند، تضعیف میکند.

در سایرکشورهای در راه رشد که تعدادشان فزونی می یابد، برای تامین استقلال واقعی ملی و استقلال اقتصادی سیاست مبارزهٔ مصممانه علیه امپریالیسم، انحصارات و استعمار نو در صدر قرار می گیرد. بدیهی است که این سیاست از یک سو موجب نزدیکی با کشورهای سوسیالیستی و از سوی دیگر موجب کاهش و تضعیف نیروهای وابسته به ارتجاع داخلی می گردد که با امپریالیسم یک بلوک را می سازند .

کشورهای سوسیالیستی با کمک به رشد و تحکیم قدرت ضد امپریالیستی کشورهای جوان به توسعه وتحکیم روابط منطقی خود با این کشورها علاقه نشان میدهند. آنها پیش از همه روابط خود را با کشورهائی استحکام می بخشند که راه رشدشان سمت گیری سوسیالیستی باشد کشورهای سوسیالیستی نه تنها این کشورها را متحدین خود در مبارزه با امپریالیسم می دانند بلکه آنها را به عنوان هواداران دگرگونی های اجتماعی، سوسیالیسم و همراهان اندیشگی و نیز به ملاحظات زیادی همراهان آنچه که ایده‌آلها و سمت گیری غائی در جنبش است ، ارزیابی می کنند .

سمت گیری سوسیالیستی : پژوهش ها و راه حل ها

مقصود از کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی کشورهائی است که بی آنکه هنوز سوسیالیستی باشند، سرمایه داری را به عنوان سیستم نفی می کنند ودست به دگرگونی های اجتماعی بنیادی می زنند که امکان گذار به سوسیالیسم را آسان و تسریع می کند.

در دورانی که از عمر جنبش بین المللی کارگری گذشته ، اندیشهٔ دولت دمکراسی ملی به عنوان شکل رشد غیر سرمایه داری کشورهای آفریقائی ـ آسیائی (از سالهای ۶۰) مطرح شده و سمت گیری سوسیالیستی (آنچه که در حقیقت با راه رشد غیر سرمایه‌داری یک چیز است) بی چون و چرا از صورت فرضیهٔ تئوریک بیرون آمده و اکنون قریب ۲۰ سال تجربهٔ تاریخی پشت سر دارد. طبیعی است که درجهٔ پیشرفت کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی در راه پیشرفت اجتماعی متفاوت است . جمهوری دمکراتیک و توده ای الجزایر، جمهوری سوسیالیستی اتحاد برمه، جمهوری توده‌ای انقلابی گینه، جمهوری دمکراتیک و توده‌ای یمن، جمهوری توده‌ای کنگو، جمهوری عربی سوریه و جمهوری متحدهٔ تانزانیا در شمار کشورهائی قرار دارند که از دیر باز دگرگونی های عمیقی در آنها صورت گرفته است . در تعداد معینی از کشورها (جمهوری توده‌ای آنگولا، جمهوری دمکراتیک ماداگاسکار، جمهوری توده‌ای موزامبیک، اتیوپی سوسیالیستی و غیره) در دورهٔ بالنسبه کوتاه دگرگونی هائی صورت گرفته است که به رشد آنها سمت گیری سوسیالیستی می دهد.

شکل جدید رشد اجتماعی ترقیخواهانه نیروی جاذبه عظیمی دارد . تعداد کشورهای در راه رشد که سمت‌گیری سوسیالیستی را فرا راهشان قرار داده‌اند، افزایش می یابد .افغانستان تازه به این روند پیوسته است .اگر تاثیر سمت گیری سوسیالیستی را بنا بر مجموع عوامل اقتصادی و اجتماعی ـ سیاسی ارزیابی کنیم، بیلان مثبت آن کاملا" آشکار است. **سمت گیری سوسیالیستی در دو دههٔ اخیر به واقعیت عینی ، به بخش مکمل روند انقلابی جهانی و به سمت گیری پیشاهنگ واقعی جنبش رهائی بخش ملی بدل شده است .**

از سوی دیگر، در سالهای اخیر، رشد غیر سرمایه داری در تعدادی از کشورها چون غنا ، مصر و مالی متوقف گردیده و یا چون نمونهٔ سومالی اعوجاج هائی در سمت گیری ترقیخواهانه پیدا کرده است . ناکامی ها و توقف‌های محلی سمت گیری سوسیالیستی موجب تسلی و شادی مخالفین این اندیشه شده که اصرار در اثبات خصلت غیر واقع گرایانهٔ آن دارند. با این همه، این زیگزاگ های موقتی تنها در کسانی تولید شک می کند که دریافت مورد نظر جنبش بین المللی کمونیستی را به شیوه‌ای ساده‌گرایانه و یک جانبه تفسیر می کردند و سمت گیری سوسیالیستی را با انقلاب سوسیالیستی یا یک تجربه معروف پیشین تاریخی تجربهٔ " دورزدن" مرحلهٔ سرمایه داری پیشرفته که در شرایط بسیار مساعد (مغولستان) تحقق یافته است، همانند می دانستند .اکنون این شرایط درکشورهای آفریقائی ـ آسیائی دارای سمت گیری سوسیالیستی وجود ندارد .

کشورهای مذکور به دلایل زیادی از وسایل پایان بخشیدن به وابستگی سرمایه‌داری جهانی محروم اند؛ زیرا اقتصاد آنها ، درست مانند دوران سلطهٔ استعمار در وجوه مختلفه خصلت غیر مستقل و حاشیهٔ صنعتی دارد .کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی، علیرغم تحکیم روابط اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی و استفاده از این روابط به عنوان ضامن مبارزه برای تجدید نظر در روابط شان با جهان سرمایه‌داری همیشه از حیث اقتصادی به بازار جهانی سرمایه‌داری سخت وابسته‌اند و در برخی حالات (سیستم تک محصولی) از این بازار جدائی ناپذیرند.

در اختلاف با نمونه‌های پیشین " دورزدن" مرحلهٔ سرمایه‌داری پیشرفته در اتحاد شوروی(سالهای ۲۰و ۳۰) که این " دور زدن " تحت رهبری حزب مارکسیستی ـ لنینیستی در چارچوب دولت پرولتری تحقق می یافت سمت گیری سوسیالیستی کنونی تقریبا ۲۰ کشور آسیا و آفریقا تحت رهبری احزاب دمکراتیک انقلابی ملی که در مراحل مختلف نزدیکی به سوسیالیسم علمی قرار دارند، انجام میگیرد .این احزاب بیانگر منافع توده‌های وسیع زحمتکشان و استثمار شوندگان و منافع قشرهای متوسط و بینابینی هستند. در این اواخر در آنگولا، افغانستان ، موزامبیک ، جمهوری دموکراتیک خلق یمن ، اتیوپی و در تعداد معینی از کشورهای دیگر پدیده‌های نوینی بروز کرده است .در این کشورها نقش رهبری طبقهٔ کارگر به بیان درآمده و احزاب رهبری کنندهٔ آنها سوسیالیسم علمی را به عنوان ایده‌ئولوژی خود پذیرفته‌اند .این اقدام با وجود کمیت ناچیز پرولتاریای این کشورها خصلت مثبت دارد و مخصوصا" اهمیت سیاسی آن زیاد است و بیش از تائید واقعیت ، امکانات دورنمای قریب الوقوعی را توصیف می کند.

نیروی انقلابی دموکراسی ملی

دموکراتهای ملی انقلابی بطور ذهنی سوسیالیست های معتقدی هستند. اما شعور آنها همهٔ تضاد ها ، دگرگونی ناچیز ساختار اجتماعی مستعمرات پیشین ، سلطهٔ عناصر خرده بورژوائی و دهقانان این کشورها، استقلال نسبی روشنفکران ، قشرهای متوسط(که معمولا" رجال سیاسی و سکانداران دولت کشورهای در راه رشد از میان آنها بر می خیزند)، نفوذ شدید ایدئولوژی ناسیونالیستی، وجود روابط پدرسالارانه و کلانی را منعکس می سازد.

آیا در چنین شرایط بغرنج پیشرفت واقعی به طرف سوسیالیسم امکان پذیر است ؟ جنبش جهانی کارگری به این سوال پاسخ مثبت می دهد. تجربهٔ این جنبش نشان می دهد که اگر چه سرمایه‌داری به عنوان یک سمبل مسلط خارجی در این کشورها بی اعتبار شده لیکن دراکثریت عظیم کشورهای مستعمره پیشین هنوز شرایط لازم برای انجام فوری انقلاب سوسیالیستی بوجود نیامده است .بنابراین در حال حاضر مساله تنها عبارت از مرحلهٔ نزدیکی معین به سوسیالیسم، مرحلهٔ تدارک یعنی گذار به رشد تاریخی پیش از سوسیالیسم است .

اجرای یک رشته وظایف دموکراتیک عمومی که برای نیل به حاکمیت کشور در دستور روز قرار دارد، بدون ساختمان کشور ویژهٔ سوسیالیستی که شرایط کامل آن هنوز وجود ندارد، در فرصت نخست امکان پذیر است. این دریافت که پاسخگوی نیازهای زندگی واقعی است به ابتکار نیروی های انقلابی در دنبال کردن سیاست ضد امپریالیستی ، ضد فئودالی، ضد انحصاری و جزئا" ضد سرمایه داری دامنهٔ عمل می دهد .این دریافت به هیچ توهمی در بارهٔ آسانی این راه که هیچکس هنوز تا به آخر آن را طی نکرده است ، میدان نمی دهد. اما خصلت متضاد و در مقیاس معینی فقدان تضمین ها امکان انحرافات و حتی چرخش‌های عظیم آن را در نظر می گیرد .

این روندهای انقلابی هنوز بازگشت ناپذیر نیستند سلطهٔ قشرهای متوسط غیر پرولتری، نفوذ دریافت‌های خرده بورژوائی در این قشرها ، ضعف سیاسی واقتصادی طبقهٔ کارگر و گاه فقدان بی قید و شرط این طبقه نیروی سنت‌های فئودالی ، نیمه فئودالی ، طایفه‌ای، قبیله‌ای و پدر سالارانه، عقب ماندگی فاحش فرهنگی نفوذ مسلط بازار سرمایه‌داری جهانی که گاه رعایت امر و نهی انحصارات بین المللی را ناگزیر می سازد از جمله مبانی واقعی سیاسی ، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک انحرافاتی هستند که برخی اوقات در سیاست خارجی و داخلی کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی بروز می کنند .جنبش بین المللی کمونیستی با دریافت راه غیرسرمایه داری، یعنی سمت گیری سوسیالیستی همهٔ این عوامل (فاکتورها) را به دقت ارزیابی می کند، بی آنکه ناکامی ها ، توقف‌های ممکن در مرحلهٔ دموکراسی عام، بازگشت نظام های پیشین در لوای استعمار نو و امکان عقب گرد بجای پیشرفت به سوی سوسیالیسم را از نظر دور بدارد .

مارکسیست ـ لنینیست‌ها با الهام از قوانین عمومی رشد اجتماعی و تکیه بر بررسی های شرایط داخلی و خارجی کشورهای در راه رشد در سه دههٔ اخیر قرن بیستم به چنین نتیجه گیری صحیح و منطقی راه یافته‌اند. ممکن است مرحلهٔ سمت گیری سوسیالیستی در صورت منطقی نبودن خط مشی سیاسی و نا مساعد بودن شرایط (انحطاط ناسیونالیستی مسئولین و کم بهاء دادن به تئوری و تجربه سوسیالیسم علمی) درتدارک گذار به جامعهٔ سوسیالیستی توفیق نیابد. البته این روشی مارکسیستی در طرح مسئله است که سرشار از خوشبینی تاریخی و در عین حال رئالیسم بخردانه است

افرادی وجود دارند که مفهوم سمت گیری سوسیالیستی را با مفهوم سوسیالیسم همانند می دانند . این نتیجه گیری شتاب آلود ناشی از افراط اندیشی در بارهٔ دمکراسی ملی، فراموش کردن تضادهای درونی آن برخورد غیر انتقادی نسبت به جمله پردازی های شبه انقلابی و حذف مرزهای موجود بین سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی است . نتیجهٔ قهری چنین برداشتی این است که هر ناکامی درراه دشوار سمت گیری سوسیالیستی به نفی ناموجه قدرت انقلابی دموکراسی ملی و تردید در بارهٔ امکان نزدیکی های تدارکاتی به سوسیالیسم که تحت رهبری این نیروی انقلابی انجام می گیرد، منجر شود . در حقیقت در نیافتن ماهیت ویژهٔ سمت گیری سوسیالیستی که نوعی مرحلهٔ گذاری و پیش از سوسیالیستی در تاریخ کشورهای در راه رشد است ،پایهٔ این مفاهیم را تشکیل می دهد .

مضمون سمت گیری سوسیالیستی

امروزنه تنها تئوری،بلکه همچنین تجربهٔ تاریخی به پژوهشگران مارکسیست امکان داده است که،

بقیه در صفحه ۷

'حموده'

اثر: مفید دویکات   ترجمهٔ: ج. پژوهنده

در بارهٔ نویسنده :

* مفید دویکات : در دهکده روجیب (نابلس) در سال ۱۹۴۹ متولد شد.
* تحصیلات : مرحلهٔ ابتدائی
* شغل : کارگر
* شروع فعالیت ادبی سال ۱۹۷۰
* داستانهای کوتاهش در روزنامه‌ها ومجلات محلی منتشر شد.
* علاوه بر داستان کوتاه در بررسی مسائل اجتماعی تبحر دارد.

– " حموده .... حموده !"

صدا از پشت در خانه می آمد. مادر بزرگ سر نماز بود که گفت :

– " حموده ، جواب بده ! "

حموده مشغول ساختن " تیر و کمان " بود، گوش فرا داد. وقتیکه صدا تکرار شد، دستهایش از کار باز ایستادند، قیچی و لاستیکها را گوشه‌ای پرت کرد و با عصبانیت به طرف در رفت.

–"حموده ، عصر بخیر ...."

– " عصر بخیر"

ورقه‌ای از پسرک گرفت که می گفت :

– " این اخطاریه برای توست. فردا باید بری اداره پلیس ، کارت دارن .

– " کی آوردش ؟"

– " نمیدونم پدرم دادش به من ! "

حموده برگشت نزد مادر بزرگ. روابطشان بهم خورده بود. ورقه‌را به او نشان داد، و با لحنی تهدید آمیز گفت :

– " نگاه کن ... اینم یه اخطاریه از اداره پلیس ، فردا میرم زندان !"

چشمان پیرزن به ورقه دوخته شد و چیزی نگفت.

– به خدا راس میگم، و آگه باور نمی کنی ببین، اینهم ستارهٔ حضرت سلیمان که روشه ...."

و آهسته ادامه داد :

– " وقتی به تو گفتم هر حرفی بزنی به گوش اونا میرسه، اینه نه. گفتم این دولت هم حرامزاده‌س ،ناراحت شدی ، حالا می بینی که حرفم درست بود."

ورقه را روی میز انداخت و ادامه داد :

– " هه هه ... هر که خربوزه رو بخوره باید پای لرزش بشینه ، بی خیالش .

– " یعنی تو نمی ترسی ؟"

– " از که بترسم ... از پلیس؟ ما دیگه برای خودمون مردی هستیم."

– " خدایا کمی یم صبر بده با این زندگی با این پسر. کی پدر و مادرت میان از " عمان " تا تکلیفشونو با تو روشن کنن."

تیر کمان داشت به اتمام می‌رسید.

****

در ابتدا مادر بزرگ نشسته و به او خیره شده بود، سَرَش را تکان می داد... اما نه چیزی می گفت و نه حکایتی می کرد. او هم تصمیم گرفته بود تیر کمان را به اتمام برساند که پیرزن یکدفعه از سکوت حوصله‌اش سر رفت :

– " این تیر کمان ها رو برای چه میخوای ؟ ها ! مرتب داری تیر کمان درس می کنی ؟"

حموده با حالت قب ، عصبانیتش را پنهان ساخت و گفت :

– " می خوام باشون گنجشک بگیرم".

– " برای گنجشک گرفتن یا میخوای ارتشیها رو سنگ باران بکنی ؟"

– " هر طور دلت میخواد حسابش کن ".

می خواست سر بسر مادر بزرگ بگذارد ولی نگاههای پیرزن طور دیگری بود انگار می خواست چیزی بپرسد که بالاخره پرسید :

– " روز جمعه بعد از ظهر کجا رفته بودی ؟"

– " خونه دائی بودم"

– " خونه دائی ت بودی یا با دوستات رفته بودیر لاستیک چرخ جمع بکنین بندازین پشت مدرسه‌ها ؟"

– " خونه دائی بودم ... فرض‌کن رفته بودم چه عیبی داره ؟"

– " هیچ ... فقط زندانی و جریمه داره ... حتما" راپرت کارهات بشون رسیده ... مگه نه همهٔ برادرات یا زندانند یا بطرف مشرق زمین فرارینـد .... خوب دیگه تو هم به اونا رفتی ! "

چیزی در این دنیا به اندازهٔ این حرف حموده را عصبانی نمی کرد .. سر او داد کشید :

– " بهتره ساکت بشی ، ازت قهر میکنم ها ! "

– " معلومه که ساکت میشم".

حموده کارش را ادامه داد .. مادر بزرگ هم نمی‌خواست ساکت شود .

– تمام اردوگاه تو رو دیدند".

به او خیره شد. دیگه پیرزن برایش خسته کننده بود.

– " دو روز مونده که پدر و مادرت بیان . اگه بهشون نگفتم ؟ حالا می بینی ".

دست از کار کشید :

– " و اگر گفتی ؟ یعنی برای خودم آزاد نیستم؟ خدا شاهده اگه ازم سوال جواب‌کرد خونه نمی مونم، من یکی برای خودم آزادم. آزادم تایر پشت مدرسه ها بندازم... دنیا رو زیر و رو کنم ... هر که دلش نمی خواد، آب خنک بخوره".

– " می خوای بگی خنه خون بگیرم، باشه جوابتو نمیدم ... باشه حموده".

اولین بار بود که واقعا" از او قهر می کرد، اکنون پیرزن نقش تسکین دهنده ایفاء می کرد ولی خود او در گذشته حموده را تحریک کرده بود. دربارهٔ وطن چیزهائی برایش می گفت ... در بارهٔ خانه و زمین و کشتزارشان ، در بارهٔ درختهای زیتون ، در بارهٔ زندگی خوشی که داشتند، و حموده با اشتیاق گوش فرا میداد ... پس ما خانه داشتیم.... چاه آب و کشتزار داشتیم... درختهای زیتون داشتیم... پس ما برای این اردوگاه زنده نشدیم".

... و حکایتهای دیگر... حکایتهائی که آتش به جانش می انداخت ، مصممش می ساخت و او – پیرزن – افتخار می کرد که پدر حموده گاوش را فروخت تا تفنگی بگیرد و به انقلاب‌پیوست ... سه سال در صفوف انقلابیون بود، افتخار می کرد به اینکه او– پیرزن– آذوقه و گزارش و خبر توی کوهستانها برایشان می‌برد... و هزار حکایت دیگر...

گیج شده بود که چطور موضع او را تفسیر کند.... مادر بزرگ خیلی پر جنب و جوش بود... ولی حالا سعی می کرد که حموده را آرام سازد ...

– " مادر بزرگ این تو بودی که چشمامو بازکردی پس حالا چرا میخوای اونارو ببندم ؟"

با تعجب به او نگاه کرد، چیزی نگفت و حموده دوباره شروع به ساختن تیر کمان کرد. از نق زدن مادر بزرگ راحت شد. رندانه به مادر بزرگ گفت :

– " پس این تیر کمان برای گنجشگان نیست ؟"

– " خدا کنه‌باشون هواپیما بندازی .. من میرم زندان یا تو ؟"

– " زندان مال مردهاست ... وختیکه در بارهٔ برادرم جمعه حرف می زدیم مگه تو اینو نگفتی ؟ چه شد ؟ فراموش‌کردی ؟"

– " آره ، فراموش‌کردم، خاطرم نیست ".

احساس پیروزمندانه‌ای به او دست داد، مادربزرگ دشمن نبود... اما از نحوهٔ برخورد او با این مسئله دلگیر شد.

****

– " برو پیش دائی ت !"

– " برای چی ؟ "

– " راجع به اخطاریه بش‌بگو، بش‌بگو صب‌نره سر کارخونه بمونه تا با تو بره اداره پلیس . پاشو".

داشت تیرکمان را امتحان می کرد و دانه‌های نخود را با آن پرت می کرد. اعتنائی به حرف او نکرد.

– " تا صبح خدا کریمه... حالا پاشو نماز شبتو بخون ، بخواب !"

– " چرا با من هی مخالفت می کنی ؟ صبح میره سر کار، بهتره حالا پیشش بری ".

تیر کمان را جمع کرد و انداخت روی میز :

– " راستشو بخوای نمی خوام کسی با من بیاد !"

– " راستی ؟"

حموده گفت :

– خودم تنها میرم.

برای حموده مسلم بود که این مسئله نباید زیاد مهم باشد چون اگر قضیه اینطور بود که مادر بزرگ می پنداشت ، شبانه می آمدند و او را از رختخواب هم شده بیرون می کشیدند. حموده این موضوع را به مادر بزرگ گفت ولی او آرام نگرفت ... – نماز شب را خواند ... و سپس باز همان حرفها را از سر گرفت او تمام افکارش متوجه این مسئله بود. چه باید کرد حموده به این فکر افتاد که‌برود بیرون و بعد برگردد و بگوید که نزد دائی اش رفته و با او قرار گذاشته است. ولی از این فکر منصرف شد و به طرف چراغ موشی رفت. شعله‌اش را پائین آورد و باعصبانیت به رختخواب رفت. اولین شب بود که بعد از نزاع با مادر بزرگ به خواب می رفت. شبها همیشه مادر بزرگ برایش از همان داستانهای همیشگی می گفت ... چیزیکه سخت او را ناراحت می کرد این بود که مادر بزرگ او را به چشم یک بچه نگاه می کرد. او دیگر بزرگ شده بود، باید مادر بزرگ اینرا می فهمید... او دیگر بچه نبود که مادر بزرگ چنین‌رفتاری با او داشته باشد. فکر کرد که این فرصت خوبی است تا موجودیت خود را ثابت کند.

****

حالا او دارد وارد ادارهٔ شهربانی می شود. گام هایش ثابت است و چیزهائیکه در اطرافش قرار دارند، از زیر نظر می گذراند. حتی نگهبان جلو در با او مثل یک مرد رفتار کرد، او را بازرسی کرد و از او پرسید که چه میخواهد و در را برایش باز کرد، ودر حیاط، از میان افراد نظامی و خود رو هائی غول پیکر، بدون اینکه پلک بهم بزند، گذشت. کجاست مادر بزرگ که مرا بچه می پندارد ؟

ادارهٔ پلیس مانند کندوی زنبور، یکنواخت وز وز می کرد. تق و تق پوتینها ، زنگ تلفنها ، و دهها چشم همه گواه بر این بودند که او حقیقتا" هراس نداشت. احتمالً داشت او را بزنند ولی دوستانش برایش تعریف‌کرده بودند که انسان ممکن است حتی به کتک خوردن هم عادت کند و نیز چگونه پیش می آید که با ترس در برابر خصم بایستی تا اینکه حمله‌کنی در آنجا هم جرات انسان افزوده می شود و نیز استقامتش. همینکه کلاه خودها را روی سر آنها دید بیاد تیر و کمان افتاد و جلو خنده‌اش را گرفت.

وطنی که مادر بزرگ آنرا در ذهنش در طول این سالها مخصوصا" در خلال این روزهای آخر، بوجود آورده بود، در ادارهٔ پلیس نیز وجود داشت. موجی از اشتیاق و اندیشه خیالش را در بر گرفته بود........ چقدر در رؤیا وطن را آزاد کرد، چقدر ارتش رهبری کرد... اینان این جوان تازه وارد را نمی شناسند و نمی دانند چه سوداها در سر دارد.

با دیدن لکه های مسموم جای گلوله‌ها روی تن این ساختمان عظیم و زرد، لبخندی از اعماق وجودش زد .باید دفتر " کاپیتان " را که می بایست نزدش برود، پیدا کند... پرسید و راهنمائیش کردند، دررا زد و اجازه ورود از درون اتاق بگوشش رسید.

– این ورقه‌س".

سرش داد کشید :

– الاغ اول سلام کن ! بده ببینم !"

و نگاهی تند به آن انداخت و به یک صندلی چوبین در روبرو اشاره کرد .

– بشین !

حموده نشست. کاپیتان جوان و زیبا بود و او را بیاد دبیر دینی می انداخت. اما چشمان این یکی سبز بودند و بینی اش دقیقتر و زبانش هم خشن تر:

بقیه در صفحه مقابل

ـ اسمت چیه ؟
ـ حموده حسن عبداله.
ـ کدام مدرسه درس می خونی ؟
ـ مدرسه اردوگاه.

صورت کاپیتان از لحن مطمئن حموده درهم کشیده شد. به ورقه نگاهی کرد و سرش را تکان داد. با لحن ملایمی گفت:

ـ راستشو بخوای، در اسم اشتباه شده. برو!

بیرون نرفته بود که دوباره صدایش کرد و او را تحویل یک گروهبان غول پیکر داد و با کلمات نامفهوم مطالبی به او گفت: گروهبان حموده را به اطاق دیگری برد. شکی نداشت که دارد به بازداشتگاه می رود. خود را در یک اتاق بیش از حد معمولی و آرام یافت. یک دستگاه عکسبرداری روی میز بود. انگشتان حموده چندین بار در جوهر و سپس روی یک صفحهٔ سفید، مالیده شدند. سپس گروهبان به او دستور داد تا در گوشهٔ اطاق بایستد و دوربین را برای عکس گرفتن برداشت:

ـ درست وایسا ... لبخند بزن!

مفهوم عبارت لبخند را که بیش از یکبار تکرار شد، نفهمید. گروهبان از کوره در رفت، دوربین را رها کرد و به او نزدیک شد. او را بشدت تکان داد و سعی کرد که لبخندی از او درآورد. سرانجام گروهبان عاجزانه مغلوب گردید. عکسهای زیادی گرفت که در آخرین آنها حموده به دیوار، از بالای کتف راست، خیره شده بود و هنگامیکه در را برای بیرون رفتن باز کرد گروهبان حموده را با تی پا بیرون انداخت که اگر استقامت نکرده بود، زمین می خورد. حموده خشمگین نگاهی به او انداخت. شعله‌های خشم در چشمانش می درخشید.

ـ برو!

کجاست مادر بزرگ تا مرا ببیند... برای من ترسیده بود... چه چیزی اینجا مردم را می ترساند. به این فکر افتاد که روی یکی از سکوهای مقابل به تماشا بنشیند. بیاد پدرش افتاد ..... تصویر اشیائیکه در میدان دیدش بودند در ذهن خود ترسیم نمود. باید از هر چیزی برای پدرش تصویری داشته باشد... باید به او بگوید که چه از او پرسیدند و چه جواب داد. حتی اگر پدر بفهمد که حموده تنها به اینجا آمده عصبانی نخواهد شد. حتی اگر مادر بزرگ بخواهد او را تحریک کند، زیرا پدر طرفدار شهامت و عمل است.

به بیرون که پا گذاشت وجودش از بوی خورشید و آزادی نشئه شد. از پله‌های متعدد با گام های بلند پائین آمد. به جلو نگاه می کرد. و با دیدن مادر بزرگ که پشت سیم خاردار محوطه چمباته زده بود، یکه خورد. مادر بزرگ به فاصله چند متر دورتر از آلونک به نگهبانی نشسته بود. همینکه حموده را دید ایستاد و لباس سفیدش را از غبار تکان داد. منگوله‌های سرخ ابریشمی روی سینه‌اش برق می زد. حموده از پهلوی نگهبان جلو در که اسلحه‌اش را به دیوار تکیه‌داده بود، گذشت. با خود فکر کرد که از او بپرسد چرا به مادر بزرگش اجازه دخول نداده؟ اما در آخرین لحظه از این تصمیم منصرف شد.

بهتر است بدون اینکه کوچکترین اهمیتی به او بگذارد، راهش را ادامه دهد.

بقیه:

انقلاب اکتبر ...

فرا رویاندن انقلاب بورژوا ـ دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی باورمند ساخت، آنها که لنینیسم را از دیدگاه اکونومیسم مبتذل نقد می‌کنند، قادر به درک این مسائل نیستند.

خصلت طبقاتی تاریخ‌نگاری بورژوائی و دشمنی ذاتی آن با مارکسیسم ـ لنینیسم در بررسی مسئله نیروهای محرکه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با روشنی خاصی رخ مینماید. کدام نیروهای اجتماعی انقلاب اکتبر را به انجام رساندند، و برای دستیابی به چه هدفی؟ این مسئله برای تاریخ نگاران بورژوا اهمیتی بیشتر از یک مسئله آکادمیک محض دارد. برای تاریخ نگاران بورژوا پذیرفتن خصلت پرولتری انقلاب، پذیرفتن اینکه پرولتاریا نیروی محرکه اصلی آن بوده و بالاخره پذیرفتن اینکه، در نتیجهٔ انقلاب اکتبر، قدرت از دست استثمارگران به دست استثمار شدگان افتاد، به معنای پذیرش محکومیت تاریخی سرمایه‌داری است. بنا براین جای تعجب نیست که، تاریخ مبارزهٔ پرولتاریائی در روسیه و تاریخ شرکت طبقهٔ کارگر در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به غلط تفسیر و بعد تحریف میشود.

تاریخ نگاری بورژوائی در ادامهٔ تفسیر در بارهٔ سرشت غیر مارکسیستی انقلاب اکتبر، می کوشند نقش طبقهٔ کارگر را در زمینه سازی وپیروزی انقلاب کم اهمیت جلوه دهد. اما برای انجام این کار، منطق مبارزهٔ ایدئولوژیکی و ضرورت مباحثه با تاریخ نگاری مارکسیستی، علم بورژوائی را مجبور به توجه به مسئله‌ای می سازد که قبلا" به سادگی آن را نادیده می گرفت. مثلا" شوروی شناسان آمریکائی (لئوپولد هیمسن، ریچارد پیپس و دیگران، به بررسی جنبش طبقهٔ کارگر در روسیه علاقه فزاینده‌ای نشان می دهند. برای نمونه، پیپس، یاد آور شد که " پیدایش کارگران در روسیه در دهه‌های پایانی سدهٔ نوزدهم . ..." دارای " اهمیت فوق العاده‌ای برای تاریخ روسیه جدید بود ... ".

اگر چه، حتی در این آثار هم درجهٔ شرکت پرولتاریا در دگر سازی و باز سازی انقلابی جامعه روسیه بطور کامل در نظر گرفته نمی شود. به نظر اینندسته از شوروی شناسان، روسیه هنوز، "آمادهٔ انقلاب سوسیالیستی نبود، آنها همچنین در بارهٔ " عدم بلوغ و " واپسماندگی " طبقهٔ کارگر روسیه که به سرعت منکوب می شد، و اینکه کارگران روسیه به جای " کارگر صنعتی " بیشتر از " نیمه دهقانان" بیسواد بودند، ادعاهای گوناگونی می کنند. بدین ترتیب، ویلیام چمبرلین می نویسد توده‌های کارگر غیر ماهر یا کم مهارت روسیه " جاهل و عقب مانده " بودند و " بطور کلی هرگز در باره مسائل سیاسی و اجتماعی نمی اندیشیدند". به نوشتهٔ یکی دیگر از نویسندگان آمریکائی، کارگران روسیه در ابتدای انقلاب اکتبر " عقب مانده و به شکل گروه‌های منفرد بودند" (۱۶). شوروی شناسی بورژوائی، با اندک استثنائی، وجود کادر کارگران صنعتی را در روسیه دوران قبل وآغاز انقلاب نا دیده می‌گیرد. "ادامه دارد"

یادداشت ها:

۱ ـ جیمز بیلینگتون، " شش نظر در بارهٔ انقلاب روسیه،، "نشریه ورلد پلیتیک"، شماره ۳، آوریل ۱۹۶۶، صفحات ۵۳ ـ ۴۵۲.

۲ ـ و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۹، صفحه ۱۱۳

۳ـ ا.ف. پریکالف، "قیام مسلحانه اکتبر در پتروگراد، لنینگراد، ۱۹۶۶، صفحات ۳۰۴ـ ۳۰۵ (به زبان روسی).

۴ ـ رابرت و. دانیلز، اکتبر سرخ. انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، نیویورک، ۱۹۶۷، صفحه ۲۲.

۵ ـ و. ای. لنین. مجموعه آثار، جلد ۱۸، ص ۵۸۴.

۶ ـ ویلیام ه. چمبرلین، انقلاب اکتبر ۱۹۲۱ ـ ۱۹۱۷ جلد یک، نیویورک، ۱۹۳۵، صفحهٔ ۲۶۰.

۷ ـ " ترمیدور " یازدهمین ماه تقویم انقلابی فرانسه بود. کودتای نهم ترمیدور (۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴) سقوط روبسپیر را به همراه داشت. دوران ارتجاعی ترمیدور با بنیانگذاران " دیراکتوری" پایان گرفت. در اینجا اشاره‌ای است به کنایه‌های تروتسکیست‌ها در باره به قدرت رسیدن استالین که بزعم آنها خیانت به انقلاب وآغاز عصر ترمیدور انقلاب اکتبر بود. ـ م

۸ ـ و. ای. لنین. مجموعه آثار جلد ۱۲، صفحه ۳۷۶

۹ ـ ک. مارکس و ف. انگلس، مکاتبات انتشارات بین المللی، نیویورک ۱۹۳۶، جلد [illegible] صفحه ۲۸۶

۱۰ ـ همان منبع صفحات ۴۹ ـ ۳۴۸

۱۱ ـ مارکس، انگس، آثار برلین، ۱۹۶۳، جلد ۱۹، صفحهٔ ۱۱۵ (به زبان آلمانی)

۱۲ ـ همان منبع، صفحه ۱۳۷

۱۳ ـ ماتریالیسم اقتصادی درکی یکجانبه از تاریخ است که در نتیجهٔ مبتذل کردن ماتریالیسم تاریخی پدید آمد. برخی از نمایندگان آن عبارت بودند از: برنشتاین در اروپای غربی، "مارکسیست های مجاز" و " اکونومیستها " در روسیه و غیره. ـ م.

۱۴ ـ س. ک. استرومیلین، سرمایهٔ صنعتی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مسکو، ۱۹۲۵، صفحه ۲۱۰ "به زبان روسی"

۱۵ ـ و. ای. لنین. مجموعه آثار، جلد ۲۵، ص ۳۵۹.

۱۶ ـ جاکوب والکین، رشد دموکراسی در روسیه پیش از انقلاب. نهادهای سیاسی و اجتماعی در دوران سه تزار آخر، لندن، ۱۹۶۲، صفحه ۱۴۶.

شه‌لان وی ین
شاعر ویتنامی

همان بهتر که بی ادب باشیم.....

از نه هزار متری آسمان افتاد
پیش پای این مردان که پنج دقیقه پیش آنان را با بمب های خود نشانه می رفت
فریاد تشنگی سر می دهد ـ می خواهد چیزی بنوشد
چهره‌اش در هم پیچیده می شود، دستش گلویش را نشان می دهد
در یک کاسه کوچک برایش چای می ریزیم، به گمان آن که بی درنگ آنرا فروخواهد داد
نه! با حرمت و شکوه، فنجان را به‌دودست بالا میبرد
بالاتر از پیشانی، بالاتر از سرش، چنانکه رسم ادب است
و بجای آن که ناتراشیده وار آن را تا ته سربکشد
به نرمی، کم کمک و جرعه پس از جرعه، می نوشد
به شیوهٔ ویتنام، به شیوهٔ خاور زمین
کتابها به وی چنین آموخته‌اند. آری بیهوده نیست که کتابها هنر چای نوشیدن را تعلیم می دهند
چای گرم و خوشبو است، و این ناکس فنجان دیگری می طلبد
و بار دیگر فنجان را بالاتر از سر، بالاتر از پیشانی اش می برد
چای خوشبو و گرم است، و چه گس دود بمب ها
کشتار کننده مردم با تکان دادن سر نشان می دهد که چای خوبی است
حال که او ناجوانمرد است، همان بهتر که بی ادب باشیم ......
سرخ است خون، و چه سرخ. پس تو همان باش که هستی
آخر چه شد، تو که می دانی چای را با جرعه‌های کوچک باید نوشید
در یک دقیقه، بی آنکه دستت بلرزد، هزار آدمیزاده را یکباره می کشی

(۱۹۷۲)



مادر بودن، در ویتنام

مادربودن درویتنام آسان نیست
درجاهای دیگر به‌کودکان گل چیدن یاد می‌دهند
درسرزمین ما آنان به‌سنگر باید بروند
مادران دیگر سرود پرندگان ونغمهٔ موسیقی به‌کودکان می‌آموزند
کار ما این شده است که‌تعلیمشان دهیم تا غرش ب ـ ۵۲ را از زوزهٔ ترس آور فانتوم باز شناسند

ای مریم مقدس
که ۱۹۶۹ سال کودکت را در آغوش گرفته‌ای
هیچ میدانی که‌مادران ویتنام شب های بی‌شمار
دور از فرزندان خود که به‌جای امن برده‌شده‌اند
هرماه پژمرده‌تر می‌شوند
زمانی یگانه‌وظیفه آنان بوده است که به‌کودکان بیاموزیم
تا "مرد" شوند
این زمان بیش از این باید کرد
به‌آنان باید آموخت که‌قهرمان شوند
چنین است وظیفهٔ مادران درسرزمین من

۱۹۶۹

بقیه

انقلاب اکتبر...

فعالانه درآفرینش نظام جدید، چنانکه درزمان انقلاب شرکت دارند، مشارکت نمی‌ورزند. درچنین دورانهائی خلق قادربه انجام معجزات است." (۲)

بررسی های تاریخ نگاران شوروی واسنادومدارک منتشرشده نقش قطعی راکه جنبش انقلابی توده‌های وسیع خلق تحت رهبری بلشویکها درپیروزی وتحکیم قدرت شوروی ایفاکرد، به اثبات می‌رساند. بیست وسه میلیون کارگر، دهقان وسربازدرسازمانهای انقلابی زحمتکشان - شوراها - متحدشدند. در درون شوراها، اتحادسیاسی وسازمانی پرولتاریا بادیگرقشرهای زحمتکشان شکل گرفت. شوراها بیانگرمنافع نوددرصدجمعیت کشوربودند.

تحقیقات علمی بنحوی متقاعدکننده خصلت خلقی انقلاب سوسیالیستی درروسیه، پیوندنزدیک میان بلشویک ها وتوده‌های وسیع خلق رابه اثبات می‌رساند. درسپیده دم انقلاب اکتبر، درپتروگرادبه تنهائی نزدیک به ۳۰۰هزارنفرکارگر، سربازوناوی جانبدار بلشویک ها بودند، حال آنکه تنها کمی بیشتراز ۳۰هزار نفرجانبدار بورژوازی بودند. انقلاب اکتبر، آنچنانکه مفسران بورژوا ادعا می کنند، بر بنیاد توطئه شکل نگرفت، بلکه به ارتش سیاسی توده‌ای انقلاب متکی بود، که از طریق فعالیت های قهرمانانه حزب لنینی آفریده شد. پیروزی هدف و امر اکتبر برخی محققان بورژوا را بر آن داشته که انقلاب اکتبر را " چیزی بیشتر از قیام مسلحانهٔ یک باند منفرد توطئه گر بدانند".

در بارهٔ به اصطلاح "سرشت غیر مارکسیستی" انقلاب اکتبر.

دانیلز در ادامهٔ اندیشهٔ سرشت تصادفی انقلاب اکتبر می گوید: عجیب استکه انقلابیون روسیه مارکسیسم را که نه متناسب با کشورشان و نه خودشان بود پذیرفتند. (۴) آنچه دانیلز می گوید تنها ناشی از عدم اطلاعات کافی از مارکسیسم و شرایط روسیه نیسته بلکه بی منطقی و نااستواری برداشتهای بورژوائی در بارهٔ انقلاب اکتبر را می رساند. از یکسو کوشش باور نکردنی صرف بی اعتبار کردن انقلاب اکتبر به مثابهٔ انقلابی سوسیالیستی می شود. از دیگر سو این انقلاب مغایر با مارکسیسم نمایانده میشود بحث در باره " سرشت غیر مارکسیستی" انقلاب اکتبر بازتاب چنین دوگانگی است.

دلایل ایدئولوژیک و سیاسی این تناقض و دوگانگی روشن است. به گفتهٔ لنین: " دیالکتیک تاریخ چنانستکه پیروزی مارکسیسم در رشتهٔ تئوری، دشمنان او را وادار می نماید که به لباس مارکسیست درآیند." (۵) پیروزی های مارکسیسم دشمنان او را وادار به تجدید سازمان ودربرخی موارد ایفای نقش "مدافع" مارکسیسم می کند. تصادفی نیستکه سرچشمه بحث در بارهٔ " غیر مارکسیستی" بودن انقلاب اکتبر رهبران منشویک بودند که در زمان خود بلشویکها را به " جدائی" از مارکسیسم متهم کردند. رافائل آبراموویچ، در کتابی که سال ۱۹۶۲ در نیویورک چاپ کرد (و حتی یک تاریخ نگار بورژوا آنرا " شاهکاری متوسط با ارزشهای مشکوک برای متخصصان و ارزش اندک برای خوانندگان عادی" توصیف کرد) می نویسد: "بلشویسم یک دیوانگی بود. یک انحراف اتوپیائی تروریستی . .... از جنبش سوسیالیستی". در همین رابطه او در بارهٔ " خصلت نظامی محدود قیام..." سخن می گوید.

محققان بورژوا با پذیرفتن خصلت غیر مارکسیستی انقلاب اکتبر، میکوشند در بارهٔ دو موضوع اساسی با تاریخ نگاری مارکسیستی به مقابله برخیزند: اول مقدمات و زمینه‌های عینی انقلاب اکتبر و دوم نیروهای محرکه آن.

محققان یاد شده، در مورد اول روسیه را مجزا، جدا از روند عمومی تکامل امپریالیسم جهانی بررسی می کنند، بر واپس ماندگی اقتصادی و فرهنگی آن تاکید می ورزند، و به این نتیجه گیری جزمی میرسند که بنا به تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی در چنین شرایطی امکان ناپذیر است. این کلیشه تئوریک بدون هیچ تغییر (و بدون اثبات!) توسط بسیاری از نویسندگان تکرار شده است. ازاین رو استکه ویلیام چمبرلین در تاریخ اکتبر خود مدعی شد: " بنظر نمی آمد روسیه ویژگی های مورد نظر مارکس را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی دارا بود. چرا که سرمایه‌داری قبلا" در غرب پا گرفته بود." (۶) توماس هاموند ادعا می کند: لنین که در سال ۱۹۱۷ علیرغم عقب ماندگی روسیه، کشوری کشاورزی با پرولتاریائی اندک، در انجام انقلاب پرولتری پافشاری می کرد، درست عکس فرمول مارکس عمل کرد". دانیلز می نویسد: انقلاب نتیجهٔ آن مقدماتی که مارکس در نظر داشت، یعنی نتیجهٔ بلوغ صنعتی، نبود و قس علیهذا.

پژوهندگان بورژوا برای اثبات این دعاوی نه تنها دوران پیش از اکتبر و اکتبر، که همچنین مارکسیسم - لنینیسم را تحریف می کنند. آنها اغلب تروتسکیسم را به جای لنینیسم جا می زنند، دربسیاری موارد نظریاتی تروتسکیستی به لنین نسبت می دهند. برای مثال، می گویند لنین نقش انقلابی دهقانان به مثابه متحد پرولتاریا و امکان پیروزی سوسیالیسم ابتدا در یک کشور، به ویژه روسیه را منکر بود. تاریخ نگاری ضد کمونیستی از اصطلاحاتی چون " ترمیدور" (۷) و " انحراف بورژوائی " و " بوروکراتیزاسیون"، و اصطلاحاتی که در دههٔ ۱۹۲۰ توسط تروتسکیستها در مبارزه علیه دولت شوروی استعمال می شد، و امروزه رویزیونیسم " چپ" آنها را بکار می برد، سود می جویند. مثلا" آدام اولام در مقالهٔ " تفکراتی در بارهٔ انقلاب " می کوشد مارکسیسم را به مثابهٔ میراث تئوریک مارکس و انگلس، از تکامل بعدی آن به وسیلهٔ لنین و پراتیک انقلابی مجسم در انقلاب اکتبر مجزا سازد. اولام بلشویکها را به جدائی از مارکسیسم متهم می سازد و می گوید: مارکسیسم در روسیه دستخوش صدمات زیادی شد." او که با چنین تصورات خیالی بحث را آغاز می کند، از سرشت " غیر مارکسیستی " انقلاب اکتبر سخن به میان می آورد که به نظر وی " توفیق آن عمدتا" به سبب وجود مخالفانی بود که هنوز در دنیای سدهٔ نوزدهم می زیستند، در حالیکه ایدئولوژیهای موجود حاصل جبری واقعیت اجتماعی و تاریخی بودند نه صرفا" انبوهی از شعارهای ناشی از تخیلات شبه مذهبی".

اما همه همکاران اولام با او هم عقیده نیستند. جورج همپش از دانشگاه جان کارول (اوهایو) درکتاب " تئوری کمونیسم. مقدمه" می نویسد: " لنینیسم و ایدئولوژی اتحاد شوروی و سراسر دنیای کمونیسم اساسا" مارکسی است." او تأکید می کند: " .... بلشویکها حق داشتند که از اصطلاح " پیشرفت خلاقانه تئوری مارکس سخن می گفتند." به نوشتهٔ او، تئوری امپریالیسم لنین، پیشرفت منطقی اندیشه‌های مارکس بود.

کوششهای یاد شده برای نشان دادن تقابل میان انقلاب اکتبر و لنینیسم با مارکسیسم بچگانه و غیر قابل دفاع است. انقلاب اکتبر تجسم ملموس نیروی حیاتی اندیشه‌های انقلابی، پیروزی تنها تئوری علمی تکامل اجتماعی، آموزش مارکسیسم - لنینیسم را نشان داد.

ادعاهای کاملا" بی موردی در بارهٔ ناسازگاری شرایط روسیه با مفاهیم مارکسیستی در بارهٔ زمینه های انقلاب سوسیالیستی مطرح میشود. باید یاد آور شویم که بنیانگذاران مارکسیسم بر توان انقلابی روسیه تاکید کردند. به نوشتهٔ لنین: " .... مارکس و انگلس، طبیعتا" ایمان عمیق به انقلاب روسیه و اهمیت جهانی فراوان آن داشتند...". (۸)

مارکس به مبارزه انقلابیون روسیه علیه استبداد تزاری علاقه فراوانی نشان می داد و با بسیاری از از آنها شخصا" در ارتباط بود. او عمیقا" ایمان داشت " که انقلاب اجتماعی ژرفی در راه است". (۹) او در سال ۱۸۷۷ یاد آور شد که، روسیه" دیر زمانی استکه در آستانه یک قیام ایستاده است، تمامی عناصر آماده‌اند. " (۱۰) انگلس نیز در سال ۱۸۷۸ خاطر نشان ساختکه " در روسیه تمام عناصر ۱۷۸۹ که با یک ۱۷۹۳ ضروری دنبال می شود وجود دارد .... زمانی که روسیه به نقطهٔ انقلاب برسد، چهرهٔ تمام اروپا دگرگون می شود". (۱۱) به گفتهٔ او، انقلاب روسیه " نوعی دگرگونی در وضع کلی اروپا را پیش بینی پذیر میسازد که در آن کارگران تمام کشورها با شادی گام غول آسائی به سوی هدف مشترک خودیعنی آزادی عمومی کار - بر میدارند". (۱۲)

بحثی که انقلاب اکتبر را دارای سرشتی غیر مارکسیستی می خواند و ادعا می کند بلشویک ها از درک مارکسیستی روند تاریخ منحرف شدند در رابطه با نحوه تفکری استکه ماتریالیسم تاریخی را با ماتریالیسم اقتصادی مبتذل (۱۳) یکی می انگارد.

منتقدان لنینیسم با تنزل دادن زمینه‌های انقلاب سوسیالیستی به وضع صنعت و حجم طبقهٔ کارگر، تعادل نیروها در روسیه و در عرصه بین المللی را نادیده می گیرند، و مسئله بلوغ مقدمات مادی انقلاب در روسیه را از مسئله تکامل کل نظام سرمایه داری در عصر امپریالیسم جدا می سازند.

محققان شوروی پژوهش گسترده و همه جانبه‌ای در بارهٔ زمینه‌های اقتصادی انقلاب اکتبر انجام داده‌اند. اگر چه روسیه، کشوری نسبتا" عقب مانده بود، با این وجود سرمایه‌داری در آن پیشرفت کرده بود. انحصارات سرمایه‌داری قدرتمندی در کشور وجودداشتند و برخی صنایع پیشرفت بسیار کرده بود. پرودامت، پد، پرو دارو، پرود واگن، و سندیکاهای دیگر ۹۵% - ۷۵% محصول صنعتی عمدهٔ کشور را در اختیار داشتند. پیش از جنگ جهانی اول حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ کارتل و سندیکای محلی یا ملی در روسیه وجودداشت

تکامل صنعت، رشد سرمایهٔ ثابت را به همراه داشت، بطوریکه بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ میزان سرمایه ثابت دو برابر گشت. در آغاز سدهٔ بیستم روسیه از لحاظ آهنگ رشد سرمایهٔ ثابت از ایالات متحده جلو افتاد. (۱۴) در روسیه آن زمان تمرکز گسترده‌تر سرمایهٔ بانکی نسبت به غرب وجود داشت. در آستانهٔ انقلاب اکتبر، بنگاههائی که تحت کنترل یا زیر نفوذ بانکها بودند سهم سرمایهٔ شان بالغ بر ۴۴% سرمایهٔ تمامی بنگاههای سهامی بود. در طی مدت کوتاهی سرمایهٔ بانکی و سرمایهٔ صنعتی ادغام شدند و شکل گیری سرمایهٔ مالی انجام گرفت. در سال ۱۹۱۳، شاخه‌های کلیهٔ صنایع سنگین درارتباط با انحصارات بانکی بودند.

رشد سرمایه‌داری انحصاری - دولتی در روسیه و مقدمات عینی برای گذار انقلابی به سوسیالیسم را فزونی بخشید. در طی نخستین جنگ جهانی امپریالیستی این مقدمات با سرعت وحشتناکی شکل گرفتند. لنین نوشتکه: " سوسیالیسم اکنون از تمام پنجره های سرمایه‌داری معاصر به ما می نگرد. سوسیالیسم اکنون مستقیما" و عملا" در هر اقدام بزرگی که حاکی از برداشتن گامی بر اساس این سرمایه داری نوین باشد تجلی می کند". (۱۵)

در تحلیل شرایط عینی لازم برای بلوغ انقلاب سوسیالیستی نکاتی بیشتر از شرایط اقتصادی صرف را باید در نظر گرفت در اینجا باید موقعیت سیاسی را نیز بررسی کرد. شرایط اقتصادی بالغ به خودی خود به انقلاب منجر نمی شود. انقلاب به شرایط سیاسی عینی خاص، به هماهنگی میان نیروهای طبقاتی که امکان یورش موفقیت آمیز علیه نظام کهن را می آفرینند، نیاز دارد. درک دیالکتیکی تضادهای حاد اجتماعی -طبقاتی، و نه ارزیابی سادهٔ سطح تکاملی نیروهای مولد، لنین و حزب بلشویک را به

بقیه در صفحه ۵

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیك مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمود اعتمادزاده «به‌آذین»
تهران. خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴

بقیه

راه رشد غیر سرمایه‌داری...

خطوط اساسی پدیده‌ای پیچیده چون سمت‌گیری سوسیالیستی را بالنسبه کامل مرز بندی نمایند. مشخصهٔ این خطوط چنین است:

ـ تغییر خصلت طبقاتی قدرت سیاسی در نتیجهٔ محروم شدن بورژوازی ملی (عناصر ملی بورژوائی وفئودالی) از انحصار قدرت؛ انتقال قدرت به دست نیروهای ترقیخواه که به نفع توده‌های خلق عمل می کنند؛ ایجاد دولت انقلابی دموکراتیک نوین و دستگاه جدید دولتی، منجمله بازسازی ارتش و ارگانیسم‌های امنیت.

ـ از میان برداشتن سلطهٔ سیاسی امپریالیسم و انحصارات و محدود نمودن سلطهٔ اقتصادی آنها.

ـ ایجاد بخش دولتی و تعاونی ها و فراهم‌آوردن شرایط لازم برای گسترش ممتاز آنها.

ـ تنظیم اموربوسیلهٔ دولت و در مرحلهٔ معین محدود نمودن بخش خصوصی سرمایه داری و منجمله ملی کردن سرمایهٔ خارجی یا برقراری نظارت موثردولت برآن.

ـ بر قراری و گسترش همیاری چند جانبه با کشور های سوسیالیستی.

ـ مبارزهٔ خستگی ناپذیر با فساد.

ـ تحقق دگرگونی های ژرف به نفع توده‌های خلق (اصلاحات ارضی، محو امتیازات گروهی و قبیله‌ای، تضمین برابری حقوق و خود مختاری منطقه‌ای خلقها و نژادها، ریشه‌کن کردن بیسوادی، زدودن نابرابری حقوق زنان، تنظیم قانون کار و تصویب قوانین اجتماعی ترقیخواهانه و غیره).

ـ مبارزه با ایدئولوژی امپریالیسم، استعمار نو و رفرمیسم ملی به منظور تثبیت ایدئولوژی دموکراتیک انقلابی که به طور تاریخی با روند جهانی آزاد شدن و تئوری و پراتیک سوسیالیسم علمی پیوند دارد.

هدف دگرگونی های یاد شده عبارت از ایجاد شرایط دولتی، سیاسی، اجتماعی ـ اقتصادی، علمی و فنی برای گذار تدریجی به سوسیالیسم در آینده است. این دگرگونی ها که هنوز سوسیالیستی نیستند، خصلتی عمیقا" دموکراتیک دارند. به این دلیل دانش مارکسیستی به این نتیجه رسیده است که اجرای موفقیت آمیز هدف‌های مذکور در مرحلهٔ پیش از سوسیالیستی به شرط وجود یک حزب انقلابی که از اصول سوسیالیسم علمی و تجربهٔ جهانی تاریخی آن الهام گیرد و واقعا" نقش پیشاهنگ خلق را ایفاء کند، امکان پذیر است. بدیهی است چنانچه برنامهٔ چنین دگرگونی هائی منطقی و ماهرانه به اجراء درآید می تواند دورنماهای تبدیل مرحلهٔ دموکراتیک ملی انقلاب به مرحلهٔ سوسیالیستی انقلاب را به روی خلق های کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی بگشاید.

بر این اساس کاملا" آشکار است که "گذار فوری به سوسیالیسم" در صورت تدارک نامناسب و شتاب دادن بی‌موقعی در روندهای سیاسی و اقتصادی و غیره به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. چنین کنش هائی بی اعتمادی به سوسیالیسم را بر می انگیزد و کامیابی سمت‌گیری سوسیالیستی را که مرحلهٔ تدارک گذار تدریجی به شکل بندی سوسیالیسم است، ناممکن می سازد.

این نتایج به شیوهٔ عملی در برنامه‌های احزاب و قوانین اساسی تازهٔ کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی مورد نظر قرار می گیرند. از این رو کشورهائی که در دهه‌های اخیر به راه سمت‌گیری سوسیالیستی گام نهاده‌اند، در مقیاس وسیعی موفق شدند از اشتباهاتی که پیشاهنگان این جنبش در غنا، مالی و در سایر کشورها مرتکب شدند، پرهیز نمایند.

حزب، دولت، خلق

سمت‌گیری سوسیالیستی بطور عینی مستلزم تحکیم دولت جدید، نهاد های خلقی آن و مجموع سیستم سیاسی در حال شکل بندی است. این امر در جای نخست ایجاب می کند که دولت تحت رهبری مؤثر سیاسی احزاب یا اتحادی از احزاب که جبههٔ نیروهای ترقیخواه را تشکیل می دهند، قرار گیرد. اندیشهٔ پیشنهادی بسیاری از دموکرات‌های انقلابی در تشکیل احزاب پیشاهنگ که بنا بر طبیعت خود به احزاب سوسیالیسم علمی نزدیک می شوند، خصلت سازنده دارد.

ایجاد یک حزب واقعی پیشاهنگ با گرایش مارکسیستی ـ لنینیستی که در شرایط جامعهٔ پس ازدوران استعمار که از حیث اجتماعی ـ اقتصادی فوق العاده عقب مانده است، عمل می کند، روندی بسیار بغرنج است. تنها نمی توان به تصویب و اعلام برنامه‌ای بر مبنای سوسیالیسم علمی اکتفاء کرد، بدیهی است که انجام این عمل با توجه به نفوذ و اعتبار تئوری اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم کار ساده ای است. اما آموزاندن سوسیالیسم علمی به همهٔ حلقه‌های زنجیر حزب و پایهٔ عملی قرار دادن آن برای حزب و سمت گیری در ایجاد ساختار اجتماعی، ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی یک حزب پیشاهنگ مطابق با وظایف پیشرفت تدریجی اکثریت توده‌های خلق به سوی سوسیالیسم دشوار است

درست مانند حزب مساله عبارت از این نیست که دولت دموکراسی ملی بدون فراهم آمدن پایه‌های لازم به سرعت از دولت دموکراسی ملی به دولت سوسیالیستی تبدیل شود. نقش همواره فزایندهٔ توده‌های خلق و قبل از هر چیز نقش طبقهٔ کارگر عناصر پرولتری و نیمه پرولتری در زندگی سیاسی کشور مهم ترین تضمین برای روند تحکیم دولت دموکراتیک انقلابی است

سمت‌گیری سوسیالیستی در پی وقوع کودتا یا خیانت مقامات رهبری دچار ناکامی و شکست می شود. درصورتی این رویداد ترمز کننده متوقف می گردد که توده‌های زحمتکشان بدان سان که غالبا" در اساسنامه وقوانین اساسی دموکراسی انقلابی اعلام شده در اوضاع سیاسی تاثیر قاطع داشته باشند. تبدیل دولت های دموکراسی ملی، به اتکای نیروهائی که به منافع زحمتکشان احترام می نهند، به قدرت واقعی زحمتکشان که به مشارکت طبقاتی و سیاسی شان متکی است، خصلت بی تزلزل و بازگشت ناپذیر پیشرفت اجتماعی را در پناه سمت‌گیری سوسیالستی تضمین می کند.

کمونیست‌ها و دموکرات‌های ملی

اتحاد همهٔ نیروها و احزاب سیاسی و منطقی ضد امپریالیستی معتقد به ضرورت سمت‌گیری سوسیالیستی در جای نخست مارکسیست ـ لنینیست‌ها و دموکرات‌های انقلابی در **جبههٔ متحد خلق** شرط ضرور پیشرفت اجتماعی است.

مارکسیست ـ لنینیست‌های کشورهای آسیا و آفریقا این واقعیت مسلم را همه جانبه مورد ارزیابی قرار می دهند و دست دوستی به جانب نیروهای ترقیخواه ملی دراز کرده و آمادگی خود را برای همیاری با آنها اعلام میدارند. دموکرات‌های ملی و در بین آنها بهترین رهبران و مبارزان ترقیخواه بیش از پیش به خصلت ناگزیر چنین اتحادی وقوف یافته‌اند و میدانند که دو بخش یاد شدهٔ جنبش به طور جدی در راه سوسیالیسم مبارزه می کنند. وحتی چنانچه همهٔ آنها در مرحلهٔ معینی از روند انقلابی سوسیالیسم علمی را درک نکنند و یا آن را نپذیرند، این امر باز برای اتخاذ سیاست ترقیخواهانه مانع بر طرف ناشدنی به حساب نمی آید.

البته عدم اعتماد نسبت به مارکسیست ـ لنینیست ها و گاه تعقیب و آزار آنها و محروم نمودن آنها از آزادی عقیده و بیان و ممانعت از فعالیت آنها در میان توده‌ها در شعار های سوسیالیستی برخی احزاب دموکراسی ملی ایجاد تردید می کند، جبههٔ نیروهای مترقی را متلاشی می سازد و زمینه را برای سازش با ارتجاع و امپریالیسم فراهم میسازد. هر جا که روند تعقیب کمونیست‌ها و هواداران سوسیالیسم علمی آغاز شود، سمت‌گیری سوسیالیستی به این یا آن طریق در مسلخ ناسیونالیسم تنگ بینانه قربانی می شود و نتایج بسیار خطرناکی به بار می‌آورد. متاسفانه تاریخ به نمونه‌هائی چند از این نتایج خطرناک گواهی می دهد که باید با قاطعیت محکوم شود.

سمت‌گیری سوسیالیستی تنها به شرط کاربرد سیاست اقتصادی واقع بینانه گسترش می یابد. اولویت گسترش بخش‌های دولتی و تعاونی پایهٔ بی چون و چرای آنرا تشکیل می دهد. تجربه نشان داده است که این امر تا حدود معینی پذیرش سرمایه گذاری های خارجی یا استفاده از سرمایهٔ خصوصی ملی موسسه کوچک ز متوسط را آنهم با نظارت دقیق دولت دموکراتیک ملی تحمل می کند.

تامین تدریجی رفاه زحمتکشان جنبهٔ مهم دیگر سیاست اقتصادی است. بدون این عنصر، ایده‌آلهای سوسیالیسم نیروی جاذبهٔ خود را در برابر زحمتکشان از دست می دهند.

می توان تائید نمود که سمت‌گیری سوسیالیستی واقعا" در شرایط همیاری فزایندهٔ سیاسی و اقتصادی، علمی، فنی و فرهنگی با کشورهای سوسیالیستی و هشیاری در برابر رفتار امپریالیسم و سیاست نو استعماری استحکام می یابد. بروز هر نوع عدم اعتماد و دشمنی نسبت به جهان سوسیالیستی و پدیداری هر نوع گرایش به سازش با سیاست امپریالیستی ونواستعماری به منزلهٔ فاصله گیری از اصول سمت‌گیری سوسیالیستی است.

برتری جویی های نظامی و جنگها

میلیتاریسم نوین مسئول چندین جنگ محلی در قاره های مختلف به مثابه تهدیدی برای نابودی هسته ای جهان است. تاریخدانان آلمان دمکراتیک می نویسند که در سه‌دههٔ اخیر ۱۴۲ جنگ و کشمکش نظامی درجهان صورت گرفته است. که از این رقم ۵ جنگ در اروپا، ۴۴ جنگ تعرض درآسیا، ۲۹ جنگ در آفریقا، ۳۲ جنگ در آمریکا و بالاخره ۳۲ جنگ در مناطق عربی بوقوع پیوسته‌است. بیشتراین درگیریها مداخلهٔ عملیات نظامی ـ امپریالیستی بر علیه جنبش های رهائیبخش ملی خلقها بوده‌است. در سی سال گذشته کشمکشهای نظامی و جنگهای مختلفی در ۶۹ کشور رخ داده که ۸۱ کشور را گرفتار نموده‌است. بسیاری از این جنگهای خانمان برانداز چیزی از جنگهای بزرگ جهانی کم‌ندا



شته‌اند. البته بزرگترین خطر برای نسل بشر جنگ هسته‌ای می تواند باشد.

تسلیحات اتمی در حال حاضر می تواند نسل بشررا ۱۵ بار نابود سازدو این دقیقا "در شرایطی است‌که میلیتاریسم می کوشد نفوذ بیشتری در اقتصاد و خط مشی سیاسی ـ عقیدتی کشورهای سرمایه‌داری بیابد.



راه حل کمپ دیوید
برای مسئله فلسطین!

بقیه

خطر، واقعیت دارد

اما و با گسترش و عمق روزافزون و پویائی انقلاب در راستای منافع توده‌های مستضعف و تأمین استقلال تام کشور، هر نیرنگی که بزنند نقش برآب خواهد بود. از این رو بکلی نقاب از چهره برگرفت، و با قطع رابطهٔ سیاسی، لحن تهدیدآمیز خود را بالا برد و از متحدان خود در اروپای غربی و ژاپن خواست که آنان نیز از او پیروی و پشتیبانی کنند و ایران انقلابی را زیر فشار اقتصادی بگذارند. این صف‌آرائی و رجزخوانی و زمینه‌چینی برای توسل به زور خطر جنگ را که اگر درگیر شود ـ به ایران و به منطقه محدود نخواهد ماند افزایش می‌دهد. رژیم‌هائی هم در همسایگی ایران هستند که در هراس‌شان از سرایت انقلاب می‌توانند آتش افروز چنین جنگی شوند. چنانکه هم‌اکنون از سوی عراق تحریک و خرابکاری و عملیات ایذائی برضد ایران آغاز شده است. اسرائیل و مصر هم کمی دورتر گوش خوابانده‌اند. خطر واقعیت دارد. و در رویاروئی با آن، جز دعوت توده‌های انقلابی ایران به اتحاد و هشیاری و آمادگی و جز فشردن دست دوستی نیروهای ضدامپریالیستی جهان چاره‌ای نیست.

راهپیمائی وحدت در روز جمعه ۲۲ فروردین که با چنان شور و پیکارجگی انبوه و شکوهمندی بدان پاسخ داده شد، یکبار دیگر نشان داد که توده‌های میلیونی ایران در یک صف واحد زیر پرچم انقلاب ایستاده‌اند. این نیروی بس بزرگی است. می‌توان و باید بدان تکیه کرد. می‌توان و باید از خلاقیت انقلابی توده‌ها بهره جست. در رابطه با سازمانها و احزاب نیز، می‌توان و باید آگاهی سیاسی و تجربهٔ سازمانی شان را، نیروی بسیج کننده‌شان را، به سود انقلاب و در راه دفاع از میهن مقدس به کار گرفت. اتحاد، در برابری و همبستگی و اعتماد هشیارانه است که پایدار و موثر تواند بود. مراقب باشیم و در دام خودبینی نیفتیم. کار خطیر است و در داخل کشور به همهٔ نیروهای انقلابی و میهنی نیاز هست. در سیاست خارجی نیز باید ظریف‌تر و حساب شده‌تر عمل کرد. به زیان میهن و به زیان انقلاب است اگر به نام "موازنه"، یا احتمالا" برای رفع تهمت از خود در چشم دنیای سرمایه‌داری، هر قدم درست و بجائی را که به رهبری امام خمینی و با پشتیبانی توده‌ها در راه طرد امپریالیسم برمی‌داریم، با سقلمه و نیش و سرکوفتی رو به شمال چاشنی دهیم. امروز برای رویاروئی با دشمنی چون آمریکا و امپریالیسم جهانی، گذشته از پشتیبانی کشورهای غیرمتعهد، ما به دوستی فعال و همکاری اردوگاه سوسیالیسم نیاز داریم. قطع رابطهٔ آمریکا با ایران مسائلی برای زندگی روزمرهٔ ما پیش می‌آورد. دشواریها و کمبودها با پیوستن اروپای غربی و ژاپن به آمریکا در محاصرهٔ اقتصادی ایران فزونی خواهد یافت. و این تنها یک فرض بدبینانه نیست. آمریکا برای به راه آوردن متحدان خود اهرمهای نیرومند فشار مالی و بازرگانی و نظامی در اختیار دارد و آنان اگر هم با ایران قطع رابطهٔ سیاسی نکنند، ناچار از فروش بسیاری از کالاهای مورد نیاز ما سرباز خواهند زد. همکاری بازرگانی و صنعتی با کشورهای سوسیالیستی و غیرمتعهد خود به خود برای ما یک واقعیت ضروری می‌شود. کار صنعتی کردن واقعی کشور تا حد خودکفائی نیز، که در وضع کنونی یک ضرورت مبرم است، تنها با همکاری این کشورها ممکن می‌باشد که برمبنای پایاپای عمل می‌کنند و قید و بند مشارکت سرمایهٔ انحصاری را بر دست و پای ما نمی‌بندند. از این همه گذشته در مقابله با نیروی نظامی آمریکا و امپریالیسم جهانی که هم‌اکنون به ما چنگ و دندان نشان می‌دهد، واقع بینی حکم می‌کند که سیاست و قدرت نظامی اردوگاه سوسیالیسم را به عنوان یک عامل مثبت، یک عامل تأیید کنندهٔ انقلاب ایران و یک عامل بازدارندهٔ جنگ به حساب آریم. همین قدرت سیاسی و نظامی است که آمریکا را در جنون قدرت‌نمائی خود فلج کرده و آن را از دست زدن به جنایاتی که در ویتنام و کره و کامبوج مرتکب شده است باز می‌دارد. درک این واقعیت و تلاش برای حفظ دوستی و گسترش همکاری با اردوگاه سوسیالیسم و کشورهای غیرمتعهد، امروز یک وظیفهٔ انقلابی و میهنی است. خطر دشمن واقعیت دارد. دوستان را، در داخل و خارج مرزها، بشناسیم و نرنجانیم.

انقلاب اکتبر

افسانه‌های تاریخ نگارانه و واقعیت تاریخی (بخش دوم)

از: ب. ای. ماروشکین
ترجمه: ا. پویا

بی پایه بودن تز توطئه‌گری از استدلالات متناقض هواداران این تز آشکار می‌شود. مثلا" جیمز بیلینگتون پس از بحث درباره خصلت کودتاوار انقلاب، مجبور میشود به پایگاه اجتماعی وسیع جنبش بلشویکی اشاره کند. او می‌نویسد، بلشویک ها از جانب "طبقات اجتماعی فراموش شده" سخن می‌گفتند. "بعقیدهٔ او، انقلاب فتح قدرت "توسط عناصر عمدهٔ طبقات غیرمالک تحت رهبری سازمان سیاسی با انضباط و جدیدی بود که به یک فلسفهٔ تاریخ و سازمان اجتماعی نوین ممتاز بود." (۱) از این روی است که، جعلیات درباره "توطئهٔ بلشویکی" "از بالا" محلی از اعراب ندارد.

مردم سازندگان تاریخ هستند. این قضیه عام جامعه شناسانه، که جریان تکامل تاریخی صحت آنرا به اثبات رسانده، در دوران انقلاب به شکل ویژه‌ای رخ می‌نماید. بگفتهٔ لنین: "انقلابات اعیاد ستمکشان و استثمارشدگان هستند. در هیچ دوران دیگری توده‌های مردم این چنین

بقیه در صفحه ۶

بقیه

آماجهای دیروز...

آنان بشناسانیم و چشم آنان را برای مشاهده و درک واقعیت و هدف صف‌آرائیهای مخاصمه‌آمیز امپریالیستها و در راس آنها، ایالات متحدهٔ آمریکا بگشائیم، و آنان را به رفع هرگونه تردیدی در این مورد یاری کنیم که آمریکای "ابر قدرت" همیشه دشمن دولتهای سوسیالیستی بوده است.

اما اکنون مخاطب و هدف سخن ما فقط کسانی هستند که با دید مغرضانهٔ پیشداوریها بر وقایع و حقایق مینگرند و بدتر و زیانبارتر آنکه، از پشت تریبونها و میکروفونها به قلب این وقایع و حقایق می‌پردازند. اگر این موضع‌گیری های نادرست که از موضع طبقاتی آقایان نشأت می‌گیرد ـ در لحظات حساس کنونی تاریخ وطن ما چنین فرجامی نمی‌داشت که ما را از دوستان راستین ملتها و جنبش های خلقی مردمی دور و دورتر سازد و سرانجام در دامان وابستگی مجدد به امپریالیسم افکند، باز ما را بحث و استدلال با حضرات تا به این حد ضرور نمی‌نمود.

لکن در این لحظهٔ حساس که انقلاب ما از درون و بیرون در معرض تهاجم و تعرض قرار گرفته، ضد انقلاب در داخل و خارج علیه ما توطئه و صف‌آرائی می‌کند و امپریالیسم آمریکا از تمام مراکز و پایگاههای استراتژیکی پیرامون دور و نزدیک ما، آماج تهدیدمان ساخته است، موضع برخی شخصیت ها از لحاظ سیاست خارجی کشور ما، و نتایج و آثار آن از جهت تشخیص و تعیین موضع دوستی ها و دشمنیها، به هیچ روی نمیتواند نادیده انگاشته شود.

صریح‌تر بگوئیم، که درک تاریخ و آگاهی بر ماهیت صف بندی های جهان امروز، ما را ملزم به دوستی با دشمنان واقعی و اصیل سرمایه‌داری و امپریالیسم می‌سازد که "اعداء اعداء" ما بنا بر این "احباء" ما نیز هستند.

مشق تیراندازی امروز برژینسکی با "مسلسل چینی" مرحله‌ای از روند خصومت طبقاتی امپریالیسم آمریکا با جهان سوسیالیسم است که از همان لحظات نخست پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی جهان، به صورت مداخله مسلحانه ـ به یاری محافل امپریالیستی انگلیس، فرانسه، ژاپن و سایر کشورهای غربی ـ آغاز شد.

اسلاف برژینسکی حتی در بحبوحهٔ جنگ دوم کوشش می‌کردند که این "آتش معرکهٔ" ضد شوروی را فروزان نگاهدارند و آنرا بمنظور بهره‌برداری به سود فرمانروائی انحصارات برای اخلاف امروزین خود به میراث گذارند.

اسناد جهان شناخته‌ای وجود دارد حاکی از اینکه حتی مأموران سرویسهای اطلاعاتی اس اس هیتلر در سال ۱۹۴۳، در سوئیس با آلن دالس نمایندهٔ سرویسهای اطلاعاتی استراتژیک آمریکا ملاقات و گفتگو کردند.

افتخار جعل، ساخت و پرداخت فرضیهٔ موهوم "خطر شوروی"، نخست نصیب ژنرال راینهارد گهلن شد که در سالهای ۱۹۴۳ ـ ۱۹۴۱، در ضمن ریاست بر "ادارهٔ ارتشهای خارجی شرق" در ستاد کل نیروهای زمینی آلمان نازی این افسانه را در گوش هیتلر می‌خواند.

راینهارد گهلن آنقدر تنگ نظر نبود که با جعلیات خود انحصارا" ورماخت (ارتشهای زمینی، هوائی و دریائی) هیتلر را منتفع سازد، بلکه پس از شکست ارتش و سقوط آلمان نازی نظرات خود را با گشاده دستی تمام به اربابان جدید خویش در پنتاگون آمریکا، القاء کرد.

آنچه از "کشفیات معجزآسا"ی گهلن در آن روزگار با کشور ما ارتباط پیدا می‌کند داستان "تهدید خلیج فارس" از طرف اتحاد شوروی است، که از آن هنگام تا امروز ـ تا کارتر و برژینسکی و دیگران ـ ورد زبان رجال ایالات متحدهٔ آمریکا و بعضی از سیاستبافان اروپای سرمایه‌داری است!

راینهارد گهلن بخدمت سرویسهای اطلاعاتی آمریکا درآمد. در اسناد پنتاگون اثر وجودی و تحریکات گهلن کاملا" مشهود است.

محافل امپریالیستی آمریکا که امروز به مدد انواع فشارها، از جمله اعزام ناوگان ها، تفنگداران و سپاه واکنش سریع و همچنین محاصرهٔ اقتصادی و قطع روابط سیاسی، می‌خواهند استیلای استعمارگرانهٔ خود را مانند دوران محمدرضا شاهی برکشور ما مستقر سازند، نمیتوانند وجود نظامات سوسیالیستی را، که بزرگترین مانع تحقق این خیال خام امپریالیستها و ماهیتا" مدافع ملتها و خلقهای بپاخاستهٔ استقلال طلب و صلحجوئی مانند ملت ما هستند، تحمل کنند.

محافل امپریالیستی غرب، و در راس آنها امپریالیسم جهانخوار آمریکا، از پیدائی و استقرار نخستین دولت و نظام سوسیالیستی در جهان نه از این لحاظ دچار اضطراب و هراس شدند که بنا به فرضیات موهوم و مجعول امثال گهلن، خلیج فارس، جبل الطارق یا اروپای غربی را تهدید می‌کند، بلکه علت واقعی وحشت آنها امکان گسترش طیف نفوذ و اعتبار سوسیالیسم در جهان و رسوخ ناگزیر رهنمودهای این اندیشهٔ مترقی در سرزمینهائی بوده است ـ و هست ـ که با منابع عظیم ثروتهای خود غول جهانخوار امپریالیسم را تغذیه میکنند.

بر اثر همین وحشت از تاثیر رهنمودها و مساعدت های رهائی بخش نظامات سوسیالیستی بوده است که محافل امپریالیستی آمریکا و اروپا بموجب نقشهٔ مطروح در اسناد ۳۲۹ و ۳۲۹/۱، درصدد بودند که در سال ۱۹۴۵ با هواپیماهای دورپرواز خود بمبهای اتمی بر مراکز صنعتی و تولیدی اتحاد شوروی فروریزند.

اگر امپریالیستها از قدرت فزایندهٔ معنوی و مادی نظامات سوسیالیستی در هراسند جای هیچگونه شگفتی نیست، همچنین تعجب آور نیست اگر محافل ترقیخواه در کشورهای جهان سوم و جنبش های آزادیبخش فلسطینی و دیگران، نظامات سوسیالیستی را دوست و یار و یاور خود می‌دانند.

نظامات سوسیالیستی، گذشته از آنکه ماهیتا دوست ملتها و جنبشهای ملی و دمکراتیک هستند، چون مانع تحقق اهداف و مقاصد جهانخوارانهٔ امپریالیستها هستند؛ الزاما دوست ملتهائی بشمار می‌آیند که در معرض تجاوز، استیلا و غارت استعماری جهانخوارگان قرار دارند.

می‌توانیم و باید با نگرش و ارزیابی منطقی و معقول در شرایطی که خود در معرض انواع تهدیدات و تضییقات از طرف محافل امپریالیستی آمریکا قرار داریم، چنان سیاستی را در داخل و خارج اعمال کنیم که دشمنان ملت ما، ما را تنها تصور نکنند.

نباید تصور شود که وارونه نمائی دوستیها و دشمنیها در دیدگاه ملتی آزموده و فرزانه بر اعتبار مفروض ما خواهد افزود یا در این گیرودار صف‌آرائیهای درونی و بیرونی گرهی از کار کشور و انقلاب خواهد گشود.

اگر حسن نیت داریم و میخواهیم نامی در تاریخ داشته باشیم در انتخاب مواضع دوستی و دشمنی، جانب منافع مردم، انقلاب و مملکتمان را مرعی و ملحوظ داریم و در تحمیل "نظرات" و پیشداوریهایمان پافشاری و لجاج نکنیم.

پایان